

## بررسی فقهی شرایط «استیجار» در حج

سید تقی واردی\*

### چکیده

غیر از شرایطی که برای نایب و منوب عنه، در نیابت حج وجود دارد، برخی شرایط دیگر نیز در خصوص «استیجار در نیابت حج» مطرح است که نظرات فقهای عظام درباره آن‌ها واحد نیست؛ مانند قصد نیابت، تعیین نوع عمل و تعیین طریق. در قصد نیابت اکثر فقها قائل به الزام آن هستند و معتقدند بدون آن، نیابت باطل است. در تعیین نوع عمل نیز میان آنان اتفاق وجود ندارد و سه قول از آنان نقل شده و قول صحیح آن است که تعیین نوع عمل واجب است؛ زیرا در غیر این صورت موجب ضرر می‌گردد. اما درباره تعیین طریق، فقها اتفاق دارند که چنین شرطی لازم نیست. البته اگر موجب چنین شرطی را تعیین کند جایز است ولیکن درباره وجوب وفا و یا جواز تخلف از آن، نظر واحدی بین آنان وجود ندارد و صحیح آن است که اگر برای طریق تعیین شده، غرض خاصی برای موجه باشد، نایب باید بر اساس شرط عمل کند و تخلف جایز نیست.

کلیدواژه‌ها: حج، نیابت، نایب، منوب عنه، قصد نیابت، تعیین عمل، تعیین طریق.

### مقدمه

علاوه بر شرایطی که در فقه شیعه برای نایب و منوب عنه در بحث نیابت حج (اعم از تبرعی و استیجاری) مطرح و مطمح نظر فقهای عظام است (که از شماره ۹۱ تا ۹۵ فصلنامه مورد بررسی قرار گرفت)، شرایط دیگری نیز در مورد استیجار و استئانه حج مطرح و مورد بحث فقها می‌باشد و آن‌ها عبارت‌اند از: قصد نیابت، تعیین نوع عمل و تعیین طریق.

\* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بحث درباره آن‌ها از این جهت است که آیا اجیر متعهد به انجام آن‌ها بوده و آن‌ها از شرایط عمل اجیر محسوب می‌گردند یا این که از شرایط لازم الاجرا نبوده و اجیر ملزم به انجام آن‌ها نیست؟

## شرایط استیجار در حج

### ۱) قصد نیابت

در قصد نیابت، صورت مسئله این است: نایبی که اجیر شده تا حج را برای منوب عنه انجام دهد، آیا بر او لازم است قصد نیابت کند و منوب عنه را تعیین نماید، یا چنین چیزی بر وی لازم نیست و بدون قصد نیابت هم انجام دهد، عملش صحیح است؟ فقهای عظام در این مسئله اتفاق نظریه ندارند.

بیشتر فقهای عظام شیعه، مانند محقق حلی (۱۴۰۸ق.، ج ۱، ص ۲۰۷)، ابن فهد حلی (۱۴۰۷ق.، ج ۲، ص ۱۳۲)، محقق اردبیلی (۱۴۰۳ق.، ج ۶، ص ۱۳۱)، محقق سبزواری (۱۲۴۷ق.، ج ۳، ص ۵۶۷)، صاحب جواهر (۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۶۲)، صاحب عروه (۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۳۲۳، م ۷)، امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۵، بی تا) و آیت الله خویی (۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۲۲) معتقدند که نیت نیابت و قصد منوب عنه لازم است.

دلیل گفتارشان همان گونه که برخی از فقها اشاره کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق.، ج ۶، ص ۱۳۱؛ نجفی، ۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۶۲)، عبارت است از این که عمل حج از جمله اعمالی است که امکان قصد و نیت در آن برای وجوه و افراد مختلف وجود دارد؛ بدین جهت لازم است نایب هم قصد نیابت کند تا از این طریق معلوم شود که برای منوب عنه انجام می‌دهد، نه برای خودش و نه برای شخص ثالث و هم این که منوب عنه را تعیین کند تا در بین منوب عنه‌های متعدد معلوم شود که برای کدام یک از آنان انجام داده است.

به عبارت دیگر، همان گونه که مرحوم آیت الله خویی (۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۲۲) فرموده‌اند: نیابت یک عنوان قصدی است و بدین جهت، کاری تحقق پیدا نمی‌کند، مگر با قصد و نیت؛ زیرا بر نایب واجب است عمل را از جانب غیر انجام دهد و او گرچه عمل حج را خودش انجام می‌دهد، لیکن متعلق عمل او، عمل برای غیر است. لذا باید غیر را قصد کند. همچنین عمل برای منوب عنه تعیین نمی‌گردد، مگر آن که منوب عنه مشخص را قصد کند.

اما تعداد اندکی از فقها؛ از جمله محقق نراقی، این شرط را لازم نمی‌دانند و معتقدند که نیت نیابت و تعیین منوب عنه در جایی لازم است که اشتراک و تعددی در بین باشد و امکان وقوع عمل از جانب نایب بر چند وجه متصور باشد. اما در جایی که امکان وقوع عمل بر چند وجه متصور نبوده و اشتراک و تعددی در بین نباشد، دیگر نیازی به ممیز نیست؛ بنا بر این، حکم به عدم لزوم قصد نیابت پذیرفته‌تر است؛ چون فعلی که از جانب نایب انجام می‌گیرد، قهراً برای منوب عنه محسوب می‌شود. بلی، اگر وقت نیابت موسع بوده و یا حج برای منوب عنه به صورت تبرعی باشد که امکان تخلف از آن موجود باشد، در این صورت وقوع عمل برای منوب عنه خاص متوقف بر قصد می‌باشد (محقق نراقی، ج ۱۱، ص ۱۲۰).

وی برای اثبات دیدگاه خویش (عدم لزوم قصد) به احادیث ذیل استدلال نموده است:

۱. صحیح ابن ابی حمزه و حسین بن ابی علاء: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي رَجُلٍ أُعْطَاهُ رَجُلٌ مَالًا لِيُحِجَّ عَنْهُ فَحَجَّ عَنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَ: هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۹۳، ح ۱، باب ۲۲، ابواب النيابة فی الحج).

۲. مرفوعه محمد بن یحیی: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مَالًا لِيُحِجَّ عَنْهُ فَيُحِجُّ عَنْ نَفْسِهِ؟ فَقَالَ: هِيَ عَنْ صَاحِبِ الْمَالِ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱۱، ص ۱۹۴، ح ۲، باب ۲۲، ابواب النيابة فی الحج).

وجه دلالت این دو حدیث بر عدم لزوم قصد آن است که نایب با این که تخلف کرد و عمل را به جای منوب عنه، برای خودش انجام داده، با این حال امام عليه السلام فرمود: حج برای صاحب مال (یعنی منوب عنه) منظور می‌گردد. از ظاهر این گفتار دانسته می‌شود: نیت نایب و عدم نیت او، تأثیری در عمل ندارد و در هر صورت، عمل برای منوب عنه منظور می‌شود.

به نظر می‌آید در حکم مسئله اختلافی بین فقها نباشد و اختلاف آنان تنها در صغرای مسئله است؛ یعنی اختلاف آن‌ها در این است که اگر کسی به نیابت از دیگری حجی انجام دهد آیا امکان دارد که آن را برای خود یا فرد دیگری نیت کند یا نه؟

محقق نراقی معتقد است که باید بینیم عملی که نایب انجام می‌دهد امکان دارد برای خودش یا دیگری نیت کند یا نه؟ اگر ذوی الوجوه باشد و امکان نیت دیگری باشد،

قصد نیابت و تعیین منوب عنه واجب است، ولی همه حج‌هایی که نایب انجام می‌دهد، این چنین نیست. بلکه گاهی امکان دارد که وی تنها باید برای منوب عنه واحد انجام دهد و غیر آن باطل است. در چنین جایی قصد و تعیین منوب عنه لازم نیست ولی استحباب دارد. ولی همان گونه که مشهور فقها فرموده‌اند، همه حج‌ها ذوی الوجوه می‌باشند. هر حجی که نایب انجام می‌دهد، می‌تواند آن را به صورت واجب انجام دهد و یا به صورت مستحب. هم چنین می‌تواند حج را برای خودش انجام دهد و یا برای منوب عنه و یا شخص ثالث؛ بدین جهت، گفتار مشهور فقها مقبول است که هم قصد نیت و هم تعیین منوب عنه توسط نایب لازم است.

دلیلی که مشهور فقها برای وجوب قصد و تعیین منوب عنه بیان کرده‌اند، صحیح و غیر قابل خدشه می‌باشد.

اما ادله محقق نراقی با ایراد و اشکال مواجه است؛ زیرا روایت اول (صحیح ابن ابی حمزه) گرچه از نظر سند صحیح و بی‌اشکال است ولی از جهت دلالت صریح در مطلوب نیست. چون محتمل است مربوط به جایی باشد که شخص وجهی بگیرد ولی حج را از جانب خود انجام دهد و بعدا هم دیگر نه خود و نه منوب عنه مالی ندارند که حج به جا آورند. در این جا حضرت فرمودند: این حج عند الله برای منوب عنه حساب می‌شود. یا این که احتمال دارد مربوط به جایی باشد که نایب این کار را بکند و کسی غیر از خدا خبردار نشود، در این جا خداوند آن را برای منوب عنه حساب می‌کند.

هم چنین ممکن است این روایت مربوط به جایی باشد که نایب در ارتکازش نیت نیابت را داشته ولی در لفظ به صورت اشتباه خودش را قصد کرده است؛ بدین جهت نمی‌تواند دلیلی بر مدعای محقق نراقی باشد. اگر فرض شود که از جهت دلالت تام و مدعای وی را ثابت می‌کند، چون مشهور فقها از آن اعراض کرده‌اند، از ظهور آن رفع ید می‌شود.

اما روایت دوم (مرفوعه محمد)، هم از جهت سند مشکل داشته و مرفوعه می‌باشد که به منزله مرسله است و هم از جهت دلالت، همان احتمالات فوق الذکر در این روایت نیز ساری و جاری است. بدین جهت گفتار اول که قول اکثر فقهای عظام است، صحیح می‌باشد.

## ۲) تعیین نوع عمل

صورت مسئله بدین گونه است که در هنگام استیجار و عقد قرارداد نیابت حج، آیا تعیین نوع حج بر منوب عنه و یا ماجر واجب است یا چنین شرطی واجب نیست؟ به عبارت دیگر؛ بین فقهای عظام این بحث مطرح است که در هنگام قرارداد نیابت، آیا لازم است دانسته شود که عمل مورد نیابت چه نوع عملی است؟ حج است یا عمره، اگر عمره است عمره مفرده است یا عمره تمتع و هریک از این دو، مندوب است یا واجب؟ هم چنین، اگر حج است آیا حج واجب و حجّه الاسلام است یا حج مندوب، اگر حج واجب است وجوبش به خاطر نذر و قسم و عهد است یا به خاطر چیز دیگر؟ همچنین لازم است مشخص شود که وظیفه منوب عنه، حج تمتع است یا قران یا افراد؟ آیا لازم است در هنگام انعقاد قرارداد اجاره برای نیابت حج، چنین تردیدهایی برداشته شود، یا این که چنین شرطی لازم و واجب نیست؟ فقهای عظام نظر واحدی در این مورد ندارند. از آنان در مجموع سه گفتار نقل شده که عبارت‌اند از:

### ۱. وجوب تعیین نوع عمل

مشهور فقهای شیعه؛ از جمله علامه حلی (تذکره الفقهاء، ج ۷، ص ۱۴۷، بی تا)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق.، ج ۲، ص ۱۷۲)، سید محمد عاملی (۱۴۱۱ق.، ج ۷، ص ۱۲۰)، کاشف الغطاء (۱۴۲۲ق.، ج ۲، ص ۴۳۴)، صاحب جواهر (۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۷۳)، صاحب عروه (۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۳۲۶)، محمد تقی آملی (۱۳۸۰ق.، ج ۱۲، ص ۲۲۶)، آیت الله شاهرودی (ج ۲، ص ۵۳، دوم، بی تا) و امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۶، اول، بی تا) از جمله قائلین به این نظریه‌اند.

دلیلی که برای اثبات این گفتار ذکر شده، عبارت است از:

- تعیین نوع حج، مقتضای قواعد اجاره است که باید مراعات گردد. (سید محمد عاملی، (۱۴۱۱ق.، ج ۷، ص ۱۲۰؛ صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۷۳).
- قرارداد نیابت بدون تعیین نوع حج، موجب غرر (برای یکی از طرفین) می‌گردد. (آملی، محمد تقی، ۱۳۸۰ق.، ج ۱۲، ص ۲۲۶).

- اجاره از عقود معاوضی است که لازم است بر شیء معین انشا گردد. اگر بر شیء مبهم انشا شود، تبدیل واقعی بین مال و کار مورد نظر صورت نمی پذیرد. (شاهرودی، ج ۲، ص ۵۳، بی تا).

بدین جهت لازم است در هنگام عقد اجاره، نوع عمل تعیین شود.

۲. تعیین نوع حج واجب نیست ولیکن اگر منوب عنه شرط کند، وفای به آن واجب است. آیات عظام سید محسن حکیم (۱۴۱۶ق.، ج ۱۱، ص ۳۴) و فاضل لنکرانی (۱۴۱۸ق.، ج ۲، ص ۱۹) از جمله قائلین این گفتار می باشند.

دلیل آنان این است که قرارداد نیابت بدون نوع حج، موجب غرر نمی گردد؛ زیرا مراد از صفات مبیع که لازم است شخص در هنگام بیع به آن علم داشته باشد تا غرری به وجود نیاید، آن صفاتی است که موجب اختلاف مالیت مبیع گردد. اما صفاتی که موجب اختلاف در مالیت مبیع نمی شود، علم به آن واجب نیست؛ چون با جهل به آن صفات، غرری به وجود نمی آید.

در حج نیز همین گونه است که اگر علم به کیفیت و احکام آن مدخلیتی در مالیت آن نداشته باشد، چنین علمی واجب نیست و در این صورت اگر به اجیر، هنگام اجاره حج بگویند برای منوب عنه حج انجام بده (به هر نحوی که خود بخواهد)، کفایت می کند و بدین جهت تعیین نوع حج لازم نیست. اما اگر منوب عنه نوع حج را تعیین کند، عمل بر طبق آن لازم است. (حکیم، ۱۴۱۶ق.، ج ۱۱، ص ۳۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲، ص ۱۹).

۳. تفصیل بین آن جا که اجاره برای عملی باشد که مردّد بین دو فرد است و جایی که اجاره برای طبیعی جامع بین افراد باشد.

در صورت اول تعیین نوع حج واجب است ولی در صورت دوم تعیین نوع حج واجب نیست.

از بین فقهای معاصر، آیت الله خویی از قائلین این گفتار است. وی در این باره فرموداند:

«لعلّ نظرهم إلی استئجار العمل المبهم المررد فإنّ ذلك مستلزم للغرر، و أمّا إذا وقع عقد الإجارة علی الطبعی الجامع بین الأفراد فلیس فیہ أی غرر و إن اختلفت الأفراد

کیفیه و قیمت، و للأجیر اختیار أي فرد شاء و لیس للمستأجر إلزامه باختیار فرد خاص کالأكثر قیمتة أم غیره». (خویی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲۷، ص ۳۶؛ خویی، ۱۴۱۰ق.، ج ۲، ص ۴۸).

به نظر می‌آید دیدگاه اول که گفتار مشهور فقهای عظام است، مقرون به صحت باشد و ادله‌ای که بیان کرده‌اند، مقبول و بی‌اشکال می‌باشد.

اما دو گفتار دیگر فقها نمی‌تواند مورد قبول باشد و بر هر یک از آن دو، اشکالاتی وارد است؛ گفتار دوم از این جهت مورد قبول نیست که عنوان حج و زیارت خانه خدا گرچه عنوان مشترکی است که بر همه انواع حج و عمره صدق می‌کند، ولی هریک از آنها از جهت مقدار اعمال و کیفیت انجام، با دیگری متفاوت است و اجرت همه آنها یکسان نیست و همین مطلب می‌تواند در اجرت موجب اختلاف شود؛ چون اجاره حج افراد و حج قرآن متفاوت با حج تمتع است. همچنین اجاره عمره تمتع و عمره مفرده به خاطر وجوب طواف نساء و نماز آن، در یکی و عدم وجوب آنها در دیگری متفاوت می‌باشد. وانگهی اگر چنین شرطی در هنگام عقد الزام نشود، اجیر کم‌اعمال‌ترین و کم‌هزینه‌ترین عمل‌ها را اختیار می‌کند و چه بسا عملی را انجام می‌دهد که مبریء ذمه منوب عنه نمی‌گردد.

اما از این که گفته‌اند اگر در حین عقد، نوع معینی از حج را شرط کنند، وفای به آن لازم است، این گفتار صحیح است و ادله فراوانی مانند: «أوفوا بالعقود» و «المومنون عند شروطهم» دلالت بر آن دارند.

اما گفتار سوم (که تفصیل بین دو صورت بود) نیز مقبول نیست؛ زیرا استیجار، بر طبیعی جامع بین افراد که به آن استناد شده است، مربوط می‌شود به جایی که شخص نیت خیر داشته و می‌خواهد خانه خدا رونق داشته باشد و از گرمی زائر برخوردار باشد و یا این که خود اجیر به نحوی توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کند، در چنین مواردی استیجار بر طبیعی جامع بین افراد قابل تصور است. اما در جایی که استیجار برای رفع مشکل منوب عنه بوده و می‌خواهند از این طریق ذمه وی را بری کنند، جایی برای طرح چنین تفصیلهایی نیست؛ زیرا اگر چنین چیزی ممکن باشد، اجیر حق انتخاب دارد و هر یک از انواع حج و یا عمره را اراده کند، می‌تواند انجام دهد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴ق.، ج ۲، ص ۷۷)

در حالی که با این عمل او مشکل منوب عنه بر طرف نمی‌شود و در واقع نقض غرض می‌گردد. علاوه بر این، ممکن است بعد از پایان عمل بین اجیر و موجر اختلاف شدیدی به وجود آید. موجر بگوید من حج تمتع را قصد کرده بودم و اجیر بگوید چیزی به من نگفتی و من حج قران را به جا آورده‌ام. بدین جهت لازم است نوع عمل، در هنگام عقد اجاره نیابت حج تعیین گردد و نایب بر اساس آن عمل کند.

### ۳) تعیین طریق

آیا در استیجار حج و هنگام انعقاد عقد اجاره نیابت، لازم است طریق وصول به مکه تعیین گردد؟ مثلاً قید شود که نیابت از چه راه و مسیری و یا از چه میقاتی انجام شود و یا به چه وسیله‌ای (مانند استفاده از حیوان یا ماشین و یا هواپیما و امثال آن) صورت گیرد، یا این که چنین شرطی لازم نیست؟

فقه‌های عظام شیعه به اتفاق چنین شرطی را واجب و لازم نمی‌دانند، لیکن انجام چنین شرطی را شرعاً جایز و بلا مانع می‌دانند.

بنا بر این، موجر می‌تواند چنین شرطی را با اجیر داشته باشد. حال اگر موجر چنین شرطی را بگذارد، این بحث مطرح است که آیا اجیر می‌تواند از آن تخلف کند و مسیر دیگری را برگزیند یا این که مسیر تعیین شده لازم‌الاتباع بوده و تخلف از آن جایز نمی‌باشد؟

در این مسئله میان فقه‌های عظام اتفاق وجود ندارد و از آنان دو گفتار نقل شده است (صیمری بحرانی، ۱۴۲۰ق.، ج ۱، ص ۴۰۰) که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. عدول از مسیر تعیین شده، به‌طور مطلق جایز است؛ چه این که برای مسیر تعیین شده از سوی موجر، غرض خاص باشد و چه نباشد، در هر صورت، تخلف از مسیر تعیین شده بدون اشکال و بی ایراد است.

شیخ طوسی (۱۴۰۷ق.، ج ۵، ص ۴۱۵؛ ۱۳۸۷ق.، ج ۱، ص ۳۲۵؛ ۱۴۰۰ق. ص ۲۷۸)، ابن ادریس (۱۴۱۰ق.، ج ۱، ص ۶۲۷) و برخی از تابعین آن‌ها؛ از جمله قائلین این گفتار می‌باشند.

عمده دلیل این گروه از فقه‌ها، صحیحۀ حریر بن عبد الله است که از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است:



«عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا حَبَّةً يُحُجُّ عَنْهُ مِنَ الْكُوفَةِ فَحَجَّ عَنْهُ مِنَ الْبَصْرَةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا قَضَى جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۱، باب ۱۱، ابواب النیابة فی الحج).

به نظر این دسته از فقها، این حدیث از جهت سند صحیح و بلا اشکال است و از جهت دلالت نیز دال بر مطلوب است.

۲. برای مسیر تعیین شده، اگر غرض خاصی برای ماجر وجود داشته باشد، تخلف از آن جایز نیست؛ زیرا که این، اشتراط ضمن عقد است و عدول از آن جایز نیست. اما اگر متعلق غرض خاصی نباشد و به حسب تعارف خارجی چنین تعیینی صورت گرفته باشد، در واقع شرطی صورت نگرفته و قهراً عمل به آن لازم نیست؛ چراکه غرض کلی ماجر، انجام حج است که حاصل می شود.

محقق حلی (۱۴۰۸ق.، ج ۱، ص ۲۰۸)، علامه حلی (مختلف الشیعه، ۱۴۱۳ق.، ج ۴، ص ۳۳۵)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق.، ج ۲، ص ۱۷۲)، سید محمد عاملی (۱۴۱۱ق.، ج ۷، ص ۱۲۳)، صاحب جواهر (۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۷۴) و امام خمینی (ج ۱، ص ۳۳۷، بی تا) از قائلین این گفتارند.

همچنین عده‌ای از فقها همین گفتار را بیان نموده و آن را مشروط به علم اجیر دانسته‌اند؛ یعنی اجیر علم داشته باشد که برای ماجر در تعیین مسیر، غرض خاصی نبوده است و انجام حج در نزد وی از این مسیر و یا از مسیر دیگر مساوی است.

صاحب عروه (۱۴۱۲ق.، ج ۲، ص ۳۲۸)، آیت الله فاضل لنکرانی (۱۴۱۸ق.، ج ۲، ص ۸۲) و آیت الله سبحانی (۱۴۲۴ق.، ج ۲، ص ۹۰) از قائلین به آن می باشند.

به هر روی، صاحب جواهر در اثبات این گفتار به سه دلیل استناد کرد (۱۳۶۷ش.، ج ۱۷، ص ۳۷۴):

- موافقت مشهور.

- عموم آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾. (مانده: ۱)

- عموم حدیث نبوی: «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ». (ری شهری، ۱۳۷۵ش.، ج ۳، ص ۲۱۴۶)

صاحب جامع المدارک (۱۴۰۵ق.، ج ۲، ص ۳۱۰) نیز به دو دلیل اخیر استناد نمود.  
شهید ثانی (۱۴۱۳ق.، ج ۲، ص ۱۷۲) در رد گفتار اول و تأیید گفتار دوم فرمود:

«... مستند الجواز روایة حریز فی الصّحیح عن الصادق علیه السلام، و التفصیل أقوی، و الروایة لا تنافیة. و لا فرق فی الغرض بین کونه دینياً کمشقة الطريق و بعدها، فإنّهما یوجبان زیادة الثواب بسبب زیادة المشقة، و بعد الإحرام، و مروره علی مشاهد مشرفة کالمدينة - إذا شرط علیه زیارتها کلّما وردها - و نحو ذلك، أو دنیویاً کتجارة».

به نظر می آید گفتار دوم (تفصیل بین جایبی که غرض خاصی برای ماجر باشد و جایبی که غرض خاص نباشد) صحیح و مقبول است؛ زیرا اگر تعیین مسیر، متعلق غرض خاص و یا اغراض متعدد باشد؛ مثلاً در دادن اجرت تفاوتی بین دو طریق باشد و یا در تحصیل ثواب معنوی بین آن دو تفاوت‌هایی باشد، ماجر به آن توجه داشته و آن را شرط نموده و بر اساس آن اجرت معین کرده است و الا نیازی به شرط و شرایط نبود. بدین جهت نایب موظف است بر اساس شرط عمل نموده و تخلف نکند. اما اگر ثابت شود که برای ماجر در تعیین مسیر غرض خاصی نبوده و تنها به حسب تعارف خارجی چنین تعیینی را ذکر کرده، در واقع شرطی از جانب او صورت نگرفته و قهراً عمل به آن لازم نیست.

ادله‌ای که قائلین گفتار دوم بیان کرده‌اند، به خصوص عموم آیه **﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾** و عموم روایت **«الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»**، تام و بلا اشکال می‌باشند.

اما گفتار اول قابل پذیرش نیست؛ زیرا:

اولاً: مخالف عموم آیه **﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾** و عموم روایت **«الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»** است. ثانیاً: صحیح‌ه عبدالله بن حریز اگر چه از جهت سند صحیح و بلا اشکال می‌باشد ولیکن از جهت دلالت، بر مطلوب دسته اول از فقها دلالت تام ندارد؛ زیرا:

الف) این روایت ظهور ندارد در این که مخالفت مسیر تعیین شده حتی با داشتن غرض خاص بلا اشکال باشد؛ چون در آن آمده است که ماجر به اجیر گفت: از کوفه برو و برای من حج انجام بده و اصلاً شرطی در بین نبود. اجیر هنگامی که قصد عزیمت به حج را داشت، در بصره بود و از آن جا به مکه رفت و امام علیه السلام فرمودند مانعی ندارد.

ب) این روایت دلالت دارد که اگر اجیر مخالفت کند و از راه دیگری برود ولی تمام حج را به جا آورد؛ یعنی مقصود منوب عنه را برآورده کند، حج وی صحیح است و باطل نیست و همین مراد به نفی البأس است که امام علیه السلام به آن تصریح فرمود. ولیکن این محل بحث ما نیست؛ زیرا بحث در جایی است که تفاوتی از جهت اجرت و یا غرض های دیگر در بین باشد. امام علیه السلام در صدد پاسخ به این بخش نبوده اند.

بدین جهت، همان گونه که مشهور فقهای عظام فرموده اند، اگر برای نایب طریق معینی شرط بشود و در آن طریق غرض خاصی باشد، نایب باید بر اساس شرط عمل کند و تخلف جایز نیست.

### نتیجه گیری

در مسئله اول؛ یعنی شرط قصد نیابت، همان گونه که مشهور فقها فرموده اند، انجام آن بر اجیر واجب و لازم است؛ زیرا عمل حج از جمله اعمالی است که امکان قصد و نیت در آن برای وجوه مختلف و افراد مختلف وجود دارد.

در واقع حج ها ذوی الوجوه اند. هر حجی که نایب انجام می دهد، می تواند آن را به صورت واجب انجام دهد و یا به صورت مستحب. همچنین می تواند حج را برای خودش انجام دهد و یا برای منوب عنه و یا شخص ثالث. بدین جهت، هم قصد نیت و هم تعیین منوب عنه توسط نایب لازم است.

در مسئله دوم؛ یعنی تعیین نوع عمل، گر چه سه قول از فقهای عظام نقل شده، ولی قول صحیح همان قول مشهور فقها است که معتقدند اشتراط تعیین نوع عمل واجب است؛ زیرا تعیین نوع حج مقتضای قواعد اجاره است که باید مراعات شود. علاوه بر این، قرارداد نیابت بدون تعیین نوع حج، موجب غرر می شود. افزون بر این، اجاره از عقود معاوضی است که لازم است بر شیء معین انشا شود. اگر بر شیء مبهم انشا شود، تبدیل واقعی بین مال و کار مورد نظر صورت نمی پذیرد. بدین جهت لازم است در هنگام عقد اجاره نوع عمل تعیین گردد.

در مسئله سوم؛ یعنی تعیین طریق، فقهای عظام شیعه به اتفاق چنین شرطی را واجب و لازم نمی دانند، لیکن انجام چنین شرطی را شرعاً جایز و بلا مانع می دانند. بنا بر این، اگر

چنین شرطی از سوی موجد انجام یابد، این بحث مطرح است که آیا اجیر می‌تواند از آن تخلف کرده و مسیر دیگری را برگزیند یا این که مسیر تعیین شده لازم الاتباع بوده و تخلف از آن جایز نمی‌باشد؟ دو قول از فقها نقل شده که قول صحیح چنین است:

اگر برای مسیر تعیین شده غرض خاصی برای موجد وجود داشته باشد، تخلف از آن جایز نیست؛ چون این، اشتراط عند العقد است و عدول از آن جایز نیست. اما اگر متعلق غرض خاصی نباشد و به حسب تعارف خارجی چنین تعیینی صورت گرفته باشد، در واقع شرطی صورت نگرفته و قهراً عمل به آن لازم نیست؛ زیرا غرض کلی موجد انجام حج است که حاصل می‌شود.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، اول، ۱۳۸۰ق.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد اسدی، المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ق.
۵. امام خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسیله، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم - ایران، اول، بی تا.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ق.
۷. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ق.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ق.
۹. خوئی، سید ابوالقاسم موسوی، المعتمد فی شرح المناسک، ۳ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ق.

۱۰. ری شهری، محمد، *میزان الحکمة*، ۴ جلد، دارالحديث، قم - ایران، اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. سبحانی تبریزی، جعفر، *الحج فی الشريعة الإسلامية الغراء*، ۵ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ ق.
۱۲. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، *ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد*، ۲ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۲۴۷ ق.
۱۳. شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی، *کتاب الحج*، ۵ جلد، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، بی تا.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۵. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامية*، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ق.
۱۶. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه والفتاوى*، در یک جلد، دار الكتاب العربي، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ ق.
۱۷. شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *تهذيب الأحكام*، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. صیمری بحرانی، مفلح بن حسن (حسین)، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴ جلد، دار الهادی، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء* (ط - الحديثة)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، بی تا.
۲۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة*، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشريعة فی شرح تحریر الوسيلة - کتاب الحج -*، ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۱۸ ق.
۲۳. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی نجفی، *کشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء* (ط - الحديثة)، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۲ ق.
۲۴. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ق.

۲۵. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته بجامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ق.
۲۶. موسوی خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، ۷ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۷. موسوی عاملی، محمد بن علی، *مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام*، ۸ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۱ق.
۲۸. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی أحكام الشریعة*، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۹. زیدی، سید محمد کاظم طباطبایی، *العروة الوثقی*، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۲ق.

